

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

انجنیر سید مختار دریا

۲۰ مارچ ۲۰۱۸



فلاخن ادب

محفل پر از خروش و نوا های چنگ بود
ساقی برقص و ناز بکف جام چون گرفت
رنج تکلف از در محفل برون خزید
هریک به گوشه ای و لب لعل و ساغری
هریک به بیشه ای ز بهشتش غنوده بود
یکدم فتاد غلغله، قاضی و شیخ شهر
فریاد زد کجاست همان پیر باده نوش
از گوشه صدای ضعیفی بلند شد
گفتا منم که آمدم اینجا به پای لنگ
اینجا سخن ز نشه عشق و محبت است
از بس که من دویده به دنبال آن سراب
یکدم بیا و جرعه کش این سبوشوید
لختی نشست شیخ و به قاضی اشاره کرد
گفتا بریز و نام میاور در این میان

بر مرغ هر نفس قفس سینه تنگ بود
یکباره سرکشیدن او بیدرنگ بود
چون دید محفل از همه رخ عشق رنگ بود
لبها گزیده گشته چو خون سرخ رنگ بود
بوس و کنار و نشه آغوش تنگ بود
داخل به محفل آمدنش بیدرنگ بود
کاو کور و هردو پاش ز رفتار لنگ بود
کاز جام لاله گون سرو پا مست و منگ بود
چون طرز گفته های شما رنگ رنگ بود
انسانیت به مذهب تان چون جفنگ بود
در دشت وعده های شما شیشه سنگ بود
چون راه و رسم و پیشه تان ریب و ننگ بود
چون دید راه گم شده و قافه تنگ بود
تایینمش که باده گساری چه رنگ بود

ساقی چوریخت باده مرد افگنش به جام
قاضی کشید جام لبالب به یک نفس
ساقی به شیخ و ساغر گلگون اشاره کرد
مطرب ز تار نغمه شادی برون کشید
گفتا اگر چنین بود این راه و رسم تان
این جام چشم عقل مرا باز کرده است
عمریست ما فدای هوا و هوس شدیم
قاضی ز جای جست و به فتوا نفس دمید
با کلک خویش بر بدن خُم نوشت و گفت

گفتا بنوش لحن کلامش چوزنگ بود
خندید و گفت شیخ گمانم که بنگ بود
چون دید دست و دیده او زیر سنگ بود
قاضی خموش و شیخ چو غول دبنگ بود
رحمت برانکه ساخته این را زرنگ بود
عشق و محبت از چه به ما ننگ ننگ بود؟
انسانیت به ساغر ما چون شرنگ بود
چون دید حاصل همه عمرش جفنگ بود
دریا فلاخن ادبت به ز سنگ بود

"مختار دریا" ۷ ماه ۲۰۱۷۷ کانادا